

## Functions and Components of Storytelling in Politics: An Analysis Based on Hannah Arendt's Ideas

Ali Tadayon Rad \* 

Assistant Professor, Political Sciences, Shahid  
Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran

Sara Najafpoor 

Assistant Professor, Political Sciences, Shahid  
Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran

### Introduction

Having a clear understanding of the features, elements, and components of storytelling from a political perspective can enhance its effectiveness in conveying complex concepts in the field of political science. Additionally, it can provide an invaluable tool for analyzing and evaluating ideas presented in a narrative format. This research aimed to examine the status and concept of storytelling, along with its key functions and elements, in the political sphere as presented in the works of Hannah Arendt. The study tried to answer the following research questions: What is the status, function, and concept of storytelling in Arendt's ideas, and what are its essential elements and components? To answer the questions, the research conducted a descriptive–analytical examination of Arendt's works and ideas.

---

\* Corresponding Author: [tadayon@scu.ac.ir](mailto:tadayon@scu.ac.ir)

**How to Cite:** Tadayon Rad, A., Najafpoor, S. (2023), "Functions and Components of Storytelling in Politics: An Analysis Based on Hannah Arendt's Ideas", *Political Strategic Studies*, 12(45), 133-168. doi: 10.22054/QPSS.2022.69846.3105

## **Literature Review**

Numerous studies have explored the relationship between storytelling and politics from various perspectives, with a significant number dedicated to political analysis of different stories and narratives. However, few studies have focused on the status, function, and components of storytelling in politics from a political perspective. Despite the valuable research already conducted in this area, a review of the literature reveals that further investigation is needed to understand the unique patterns and methods for analyzing and interpreting political stories and understanding the status of stories in politics, their components, and the relationship between storytelling and politics. This research represents a small step towards filling this gap in the literature.

## **Methodology**

Following a qualitative approach, the present research adopted a phenomenological method developed by Hannah Arendt. Considered as a model to understand politics, Arendt's phenomenological perspective emphasizes the (im)possibility of understanding unprecedented and unique events and occurrences; the critique of essentialism, scientism, and historicism; and the circular, practical, situated, and universal nature of phenomena (Tadayyon-Rad et al., 2015).

This method diverges from the behavioral, positivist, and scientific paradigms employed in humanities and social sciences, which aim to explain phenomena by identifying their causes, motives, and rules. Instead, the phenomenological framework for understanding political experiences and phenomena entails two dimensions: a critical, disruptive, and eliminative dimension that involves deconstructing prejudices and metaphysical fallacies, and an affirmative and constructive dimension that involves the inclusion of various methods. The rejection of metaphysical fallacies and reductionist and

deterministic methods of modern science is due to their disregard for the reality of human existence and life on earth by highlighting theories of parallel universe, solipsism, etc. Concerning the positive and affirmative dimension of the model, specific methods for understanding the world and politics are employed, including storytelling, imagination of the researcher as a situated and neutral observer, differentiation, the use of paradoxes and their analysis to gain understanding, and the use of taste and imagination in comprehension.

Within this framework, this article first examined Hannah Arendt's criticisms of modern models and methods of understanding and expression. This helps to know what should not be there in gaining a clearer understanding of the story as a viable alternative that should be there. The concept of action, as a fundamental concept in Arendt's intellectual system, was introduced and discussed. Then the study proceeded to analyze storytelling and its components and functions in Arendt's ideas by examining her important and relevant works.

## **Conclusion**


There is a mutual relationship between the story and politics. Politicians and political actors often use stories to justify their actions, persuade their followers or audiences, and steer trends and actors in a desired direction through compelling narratives. Stories also help to explain causal relationships, foster greater understanding among people, and play a significant role in building collective identity and shaping collective memory among humans. For Arendt, the relationship between fiction and politics has specific components and functions that are closely tied to the foundations of her political philosophy, including the concept of action. Arendt viewed action as intersubjective, creative, initiatory, global, linguistic, and conversational, which involves public presence, initiative, dialogue, speech, reasoning, persuasion, determination in the path of ideals, and protest against the wrong. According to Arendt, stories have the

capacity to express, manifest, and convey all the possibilities of action, and as such, they possess unique functions and components. This study demonstrated that stories—compared to any analysis, philosophy, or history—offer a richer platform for the expression, emergence, depiction, and comprehension of actions, events, and political and social phenomena. Stories reveal the unique identities and characteristics of heroes, actors, and phenomena without reducing them to a linear chain of causal relationships or integrating theories. They offer a narrative of the intersubjective world and human plurality, while also serving as a means of achieving immortality. As stated by Arendt, courage and the mark of heroism belong to the speech and activism of the protagonist.


**Keywords:** Arendt, Action, Politics, Story, Storytelling

## سیاست و داستان‌سرائی؛ کارکردها و مؤلفه‌های «داستان» در سیاست بر اساس آرای هانا آرنت

استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران


 علی تدین‌راد \*

استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران


 سارا نجف‌پور

### چکیده

شناخت دقایق و چند و چون داستان از چشم‌انداز سیاسی و ارکان و اجزای آن می‌تواند به کاربردی‌تر و موثرتر داستان‌گویی در بیان و انتقال مفاهیم در علوم سیاسی کمک کند و نیز ابزار و چارچوبی کارآمد برای تحلیل و بررسی متون و افکار ارائه شده در قالب‌های داستانی ارائه نماید. در این پژوهش جایگاه و مفهوم داستان و کارکرد و مؤلفه‌های آن با تأکید بر قلمرو سیاست و با تمرکز بر آرای هانا آرنت در این عرصه بررسی می‌شود. بر این مبنا پرسش این است که جایگاه، کارکرد و مفهوم داستان‌گویی در اندیشه آرنت چیست و عناصر و اجزای آن کدامند؟ این پژوهش بصورت توصیفی-تحلیلی، آثار و آرای آرنت را مورد تحقیق قرار می‌دهد. بررسی‌ها نشان می‌دهد داستان در بیان معنا و انتقال مفاهیم از همه روش‌های تحلیلی، فلسفی و تاریخی سرشارتر است. داستان بهترین ابزار و بستر برای بیان، ظهور، نموداری و فهم کنش‌ها، رویدادها و پدیده‌های سیاسی و اجتماعی است. داستان‌ها افشاکننده کیستی، هویت قهرمانان و کنشگران و پدیده‌های منحصر به فرد بدون تقلیل آنها به زنجیره روابط علی یا نظریه‌های فراگیر هستند. داستان، روایت جهان بین‌الذات‌ها و کثرت بشری و نیز راهی به بی‌مرگی است. شجاعت و نشان قهرمانی قهرمان داستان، به سخن و کنشگری او به روایت هانا آرنت است.

واژگان کلیدی: آرنت، داستان، کنش، سیاست، عمل.

## مقدمه

قصه و داستان در ایران و جهان از دیرباز راه و قالبی جذاب و موثر برای انتقال معنا، احساس و عواطف فردی و ملی، آموزش و تقویت مضامین و مفاهیم و نیز ذکر رویدادهای تاریخی و مانند آن بوده است. در ایران داستان‌های کهنی چون قصه‌های هزار و یک شب، یادگار زریران، کارنامه اردشیر بابکان و کلیله و دمنه از نمونه‌های شاخصی هستند که دیربندی داستان‌گویی در این تمدن را نشان می‌دهند. در غالب متون ادبیات اندرزی ایران در سده‌های پس از اسلام، تاکنون نیز به روشنی جایگاه برجسته و شاید بی‌بدیل داستان‌ها و حکایات دیده می‌شود. در این میان مضمون بسیاری از این داستان‌ها و حکایات یا متن‌هایی که این قصه‌ها در آنها آمده، سیاسی بوده‌اند و عدل و داد، راستگویی، مردم‌داری، مشروعیت حکمرانی و جنگاوری و حماسه در این داستان‌ها به بیان آمده‌اند. در ادبیات مشروطه ایران و نیز دوران معاصر درباره رویدادهای سیاسی همچون انقلاب، جنگ، سیاست گروه‌ها و جناح‌ها، سنت و مدرنیته و ... داستان‌ها حضور، زنده و پویندگی خود را در سیاست به رخ می‌کشند. از این روی می‌توان گفت میان داستان و سیاست، پیوندهای ژرف و کهن وجود دارد و به سبب این اهمیت و جایگاه اثرگذار، شناخت داستان و مؤلفه‌های آن، روش کاربست آن در سیاست، کارکردهای آن در قلمرو سیاست و نیز شیوه‌ها و الگوهای تحلیل و بررسی آن ضروری است. در این چارچوب، یکی از متفکرانی که درباره داستان در متن تأملات سیاسی خود اندیشیده، *هانا آرنت* است و فهم و صورت‌بندی انگاره‌های او در این باره می‌تواند هم برای داستان‌سرایی و هم تحلیل داستان در قلمرو سیاست با ویژگی‌ها و شرایط خاص آن ارزشمند و کارآمد باشد.

آرنت متفکر سیاسی برجسته قرن بیستم است که بیشتر در حوزه اندیشه سیاسی با کتاب‌های «ریشه‌های توتالیتراریسم»، «خشونت»، «انقلاب»، «حیات ذهن» و «وضع بشر» شناخته می‌شود اما آرنت پژوهان می‌دانند که هر نوشته‌ای از او دربردارنده بی‌شمار اندیشه‌ها و ایده‌های ظریف و تیزبینانه است که هر یک می‌تواند مبنای بحث و تحلیل‌های گسترده و ارزشمند باشد. در این پژوهش برآنیم که به موضوع داستان‌گویی<sup>۱</sup> در اندیشه آرنت متمرکز شویم و به فهمی بهتر از چیستی، کارکردها، مؤلفه‌ها و عناصر داستان در

## 1. Storytelling

اندیشه او دست یابیم تا در روایت رویدادها و اندیشه‌های انسانی، اجتماعی و سیاسی و تحلیل و فهم داستان‌ها بکار آید.

### پیشینه پژوهش

درباره رابطه داستان و سیاست از منظرهای مختلف پژوهش‌های زیادی صورت گرفته است که در این میان شمار زیادی تحقیقات و مقالات درباره تحلیل سیاسی داستان‌های مختلف به چشم می‌خورد. اما درباره جایگاه و کارکرد داستان در سیاست و مؤلفه‌ها و ویژگی‌ها داستان از منظر سیاسی کمتر تحقیق شده است.

داوود غرایاق زندی (۱۳۸۱) با بررسی «رابطه سیاست و ادبیات»، بر آن است که رابطه این دو عرصه همچنان مبهم است و در ایران فاصله زیادی میان آنها دیده می‌شود. بررسی حوزه‌های افتراق و اشتراک سیاست و ادبیات نشان می‌دهد که علایق مشترک متعددی دارند و «توجه به رابطه سیاست و ادبیات هم در غنای هر دو حوزه و هم در جذابیت و قاعده‌پذیر کردن هر دو نقش دارد» (غرایاق زندی، ۱۳۸۱: ۴۵۷).

حنیف و رضایی (۱۳۹۳) در مقاله‌ای ضمن اشاره به دوره‌های سیاسی در ایران، داستان‌های سیاسی با محوریت انقلاب را به سه دسته (داستان انقلاب اسلامی، داستان انقلاب با نگاه چپ و داستان انقلاب با محوریت گروه‌های سیاسی ناشناخته) تقسیم و مصداق‌های هر یک را معرفی و بررسی کرده‌اند. کوشکی (۱۳۸۱) تعامل ادبیات داستانی و سیاست را مطالعه کرده و رابطه آنها را در سه گونه جمع‌بندی نموده است. اول، داستان‌هایی که با اهداف سیاسی نوشته شده و در خدمت سیاست هستند؛ دوم، داستان‌هایی که سیاست صرفاً موضوع آنهاست و هدفی سیاسی را لزوماً پی‌نمی‌گیرند و سوم، داستان‌هایی که فارغ از اهداف سیاسی نگاشته شده‌اند «اما در خلال آنها به برخی مسائل یا اهداف سیاسی اشاره رفته است» (کوشکی، ۱۳۸۱: ۹۶).

کتاب «روایت پژوهی در زمانی: سنجش روش‌های قصه‌گویی و داستان‌نویسی در فارسی» (صافی، ۱۳۹۴) برخی ابزارها و روش‌های کاربردی برای تحلیل داستان با تمرکز بر برخی قصه‌های عامیانه فارسی و ادبیات داستانی ایران ارائه می‌نماید و برخی روش‌های پیشنهادی خود را به آزمون می‌گذارد. کامران تطف (۱۳۹۴) در کتاب «سیاست نوشتار،

پژوهشی در شعر و داستان معاصر»، رابطه سیاست و ادبیات در ایران معاصر را بررسی کرده و تأثیر ایدئولوژی‌های مختلف رویکردهای مختلف ادبی ایران امروز را سنجیده است. مرور این پیشینه نشان می‌دهد با وجود کارهای ارزشمندی که شده، جایگاه داستان در سیاست، مؤلفه‌های داستان سیاسی، نسبت این دو و بویژه الگوها و روش‌های خاص بررسی، تحلیل و فهم داستان سیاسی نیازمند تحقیق و مطالعه و برساختن الگوها و روش‌های موثر و کارآمد است. این پژوهش گامی کوچک در این راه به شمار می‌رود.

### روش

در این مقاله می‌کوشیم در رویکردی کیفی، از یک چارچوب روشی پدیدارشناسانه و خاص هانا آرنست استفاده کنیم که به مثابه الگویی در فهم سیاست بکار گرفته است. هانا آرنست در فهم جهان، نگاهی پدیدارشناسانه دارد و فهم سیاست در اندیشه او متضمن پرسش از امکان فهم رویدادها و وقایع بی‌سابقه و منحصر به فرد، نقد جوهرگرایی، علم‌گرایی و تاریخ‌گرایی و تأکید بر دوری، عملی، موقعیت‌مند و جهانی بودن پدیده‌هاست (تدین راد و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۴۱-۱۱۶).

این روش با روش‌ها و پارادایم‌های رفتارگرا، پوزیتیویستی و علم‌گرا در علوم انسانی و نیز علوم اجتماعی که هدفشان تبیین یعنی یافتن علت‌ها، انگیزه‌ها و قواعد است تفاوت دارد. طبق این الگو، فهم تجربه‌ها و پدیده‌های سیاسی دو بعد دارد؛ بعد اول انتقادی، شالوده‌شکنانه و سلبی است و شامل ساختارشکنی پیش‌داوری‌ها و مغالطات متافیزیکی می‌شود و بعد دوم ایجابی و سازنده است و راه‌های مختلف را در بر می‌گیرد. رد و نقد مغالطه‌های متافیزیکی و روش‌های تقلیل‌گرا و جبر‌گرای علوم مدرن به این خاطر است که با بسط ایده‌هایی همچون نظریه‌های دوجهان، نفس‌گرایی و... واقعیت وجودی انسان یعنی در جهان بودن او و مسکون‌بودنش بر زمین را نادیده گرفته‌اند. در بُعد ایجابی و اثباتی این الگو، روش‌هایی خاص برای فهم جهان و سیاست از جمله داستان‌گویی، تصور پژوهشگر به مثابه تماشاگر موقعیت‌مند و بی‌طرف، افتراق‌گذاری و تمایزها، کاربرد پارادوکس‌ها و تحلیل آنها برای رسیدن به فهم و استفاده از ذوق و سلیقه و تخیل در فهم بکار گرفته می‌شوند (علی حسینی و همکاران، ۱۳۹۶: ۱۶۳-۱۹۴).



در این چارچوب ابتدا مهم‌ترین نقدهای آرنت بر الگوها و روش‌های مدرن فهم و بیان مرور می‌شود. شناخت این نقدها به واقع شناخت آنچه در این عرصه «نباید باشد» است و در ترسیم سیمای دقیق داستان به مثابه بدیلی که «باید باشد» مفید خواهد بود. پس از آن مفهوم «عمل»<sup>۱</sup> که یکی از مفاهیم بنیادین در شناخت منظومه فکری اوست معرفی می‌شود و آنگاه به واکاوی و تحلیل چستی داستان و مؤلفه‌ها و کارکردهای داستان و داستان‌سرایی در آرای آرنت با بررسی یک‌یک آثار مهم و مرتبط او خواهیم پرداخت.

### نقد روش‌های مدرن فهم و بیان

هانا آرنت با نقد الگوهای اندیشیدن و پژوهش و نگارش مدرن یا همان «روش‌های علمی»، از هرگونه شرح استعلایی در مورد هدف تفکر گریزان است و رویکردها و دیدگاه‌های ذات‌گرایانه، جوهرانگاران، مطلق‌گرا و متافیزیکی درباب پایه‌ها و اهداف تفکر را رد می‌کند. زمینه و پایه تفکر در نظر آرنت مطلق و ثابت نبود، «نه نظم استعلایی هستی بود و نه نیروی پنهان معین و قطعی در درون روح. گفتگوی درونی تفکر را نمی‌شد از نظر او با مشخص کردن جوهری طبیعی و ابدی که انسان علیه آن مبارزه می‌کند توضیح داد» (بردشا، ۱۳۸۰: ۱۶۰-۱۵۹).

از دید آرنت هم علم‌گرایی و هم متافیزیک‌گرایی ساختارهای روش‌شناختی هستند که واقعیت را می‌پوشانند، چراکه یک ساختار نظری را بر واقعیت انسان تحمیل می‌کنند. این در حالی است که آرنت تاکید زیادی بر واقعیت کثرت در جهان دارد و بر آن است که چنین سازگاری در عرصه واقعیت وجود ندارد (آرنت، ۱۳۶۶: ۱۱۶). در رویکرد انتقادی آرنت، رویکردهای علم‌گرا و متافیزیکی در سوق دادن افراد بسوی حقایق، قوانین مطلق، قواعد و الگوهای از پیش موجود و مورد انتظار بجای رویدادها و پدیده‌های احتمالی، این‌طور نشان می‌دهند که «هرچه بوده، دوباره خواهد بود، هرچه روی داده دوباره روی خواهد داد؛ هیچ چیز تازه‌ای زیر نور آفتاب<sup>۲</sup> وجود ندارد» (کتاب جامعه، ۱: ۱۴-۹ در: Borren, 2010: 46) و یا به بیان لوکریوس «همه چیز همیشه یکسان است»<sup>۳</sup>

---

1. Action  
2. Under the Sun  
3. Eadem Sunt Omnia Semper

(Arendt, 1994a: 320). در این چارچوب، نادیده گرفتن تازگی و آغازگری (از مفاهیم خاص و مورد تأکید آرنت) به معنای چشم پوشیدن از امید به اینکه وضع موجود می‌تواند تغییر کند است و به تبع آن از میان بردن آمادگی برای آغازگری، به سهم خود می‌تواند در نهایت به از میان بردن مقاومت در برابر تفکر ایدئولوژیک، علم‌گرا و متافیزیکی بینجامد. آرنت به سبب باور به آغازگری هر انسان و امکان‌های تازه‌ای که با خود دارد، در فهم جهان و رویدادها و مناسبات آن به تعمیم‌های کلی و نظریه‌های فراگیر اعتماد و التفات چندانی ندارد و بیش از آن به راه‌های دیگر برای اندیشیدن به انسان و جهان فکر می‌کند که داستان‌گویی یکی از آنهاست. معنا و نقش داستان‌گویی نزد آرنت صرفاً روشن کردن پدیده‌های سیاسی نیست بلکه ارائه توصیفات پدیدارشناختی غنی است که مبنای خود را از پایین به بالا یا به شکل استقرایی نشان می‌دهند. «نه فلسفه، نه تحلیل، نه موعظه و ... در شدت و غنای معنا نمی‌تواند با قصه‌ای که خوب روایت شده باشد مقایسه شود» (Arendt, 1968: 21-22).

تکیه بر علیت و کاربست زنجیره‌های علی در تبیین رویدادها از سوی مورخ و عالم علوم انسانی و سیاسی، به نوعی دستکاری در نو بودن و تازگی رویدادهایی است که به باور آرنت همان قلمرو تاریخ دانان است؛ «کسانی که برخلاف دانشمندان علوم طبیعی که با رویدادهای همیشه در تکرار روبرو هستند، با اتفاقاتی که همیشه فقط یکبار رخ می‌دهند سر و کار دارند». در عرصه و حوزه این علوم هر کس صادقانه به علیت باور داشته باشد، «در واقع موضوع علم خویش را انکار می‌کند». از دید آرنت چنین باوری در کاربست مقوله‌ها و دسته‌بندی‌های عام و روندهای کلی رویدادها مانند «جست و جوی روندهای عامی که به عنوان لایه‌های عمیق‌تر منشأ رویدادها و دلایل و نشانه‌های انضمامی آنها تلقی می‌شوند نهفته است» (Arendt, 1994a: 318).

از دیگر نقدهای مهم آرنت در باب علوم مدرن بویژه جامعه‌شناسی، کاربرد آمار است. در اندیشه آرنت رویدادها غیرقابل بازگشت و منحصر به فرد و از این‌روی اتفاقاتی نادر بشمار می‌روند، اما دانشمندان علوم اجتماعی با تحلیل‌های صرف آماری، خاص بودن پدیده را محو<sup>۱</sup> یا امحاء می‌کنند. به این خاطر که اعتبار تحلیل‌های آماری به اندازه جمعیت

محاسبه شده و طول دوره مورد بررسی بستگی دارد - هرچه شمار بیشتر و طول دوره طولانی تر باشد، نتیجه معتبرتر خواهد بود- آنچه نادر باشد بعنوان انحرافی از کلیت موضوع حذف شده و یا در میانگین آماری مضمحل می شود.

آرنت در وضع بشر و ذیل بحثی در خصوص فراگیری امر اجتماعی و اصل هممرنگی با جماعت در جامعه مدرن، با اعلام اینکه در این جامعه رفتار بجای عمل نشسته است و اساس این رویکرد در علم اقتصاد مدرن دیده می شود، علم آمار را ابزار آن معرفی می کند. علم آمار پی گیری و دنبال کردن الگوهای رفتاری خاص را از انسان می طلبد و فرض آن پیروی انسان های اجتماعی شده و همرنگ از این الگوهاست. از دید آرنت این علوم با در پیش گرفتن رویکردهای آماری، سراسر وجود انسان و فعالیت های او را به سطح یک «حیوان شرطی شده و رفتارکننده» تنزل می دهند (آرنت، ۱۳۸۹: ۸۸).

آرنت تأکید می کند شالوده شکنی از پیش فرض های متافیزیکی روش ها و الگوهای مدرن به معنای آن نیست که پرسش های بزرگ متافیزیکی معنا و مفهوم خود را از دست داده اند یا قدرت تفکر ما تحلیل رفته است بلکه چارچوب هایی که مردمان می کوشند پاسخ این پرسش ها را در آن بیابند، مقبولیت و باورپذیریش را از دست داده است (آرنت، ۱۳۹۱: ۲۶). این نگاه انتقادی آرنت متوجه روش های مدرن بیان همچون درانداختن نظریه های عام و فراگیر درباره انسان و جهان و مسائل سیاسی بطور کلی و عام و بدون توجه به خاص و منحصر به فرد بودن آنهاست. هدف او رد و انکار اهمیت مسائل و «پرسش های بزرگ» مثل خشونت و توتالیتاریسم نیست بلکه می خواهد به چارچوب ها و روش هایی مقبول تر، مصداقی و عینی در بیان و ابراز این مسائل توجه بدهد؛ همانطور که خودش در مقام پاسخ به چیستی و ماهیت نازیسم و فاشیسم با مرور تاریخی و تحلیل پدیدارشناسانه پدیده های مدرن و کنشگران آنها، توتالیتاریسم و ریشه های آن را نشان می دهد. یا در نمونه شاخص دیگر، ابتدال شرارت را با تحلیل شخصیت آیشمن به تصویر می کشد و به نوعی قصه او و سرسپردگی و بی فکری اش را روایت می کند (آرنت، ۱۳۹۹).

با همه این نقدها، نقطه مقابل این ساختار شکنی یا برجیدن در نگاه آرنت بر ساختن الگوی فراگیر دیگری نیست؛ چراکه بر ساختن به معنای تحمیل چیزی ساختگی، تخیلی یا ایدئولوژیک و فراسوی واقعیت است و نه نشان دادن و آشکار سازی معنای واقعی آن. این

موضوع بخوبی در تفسیر روایی و داستان گونه آرنت از رویدادها و پدیده‌های سیاسی بیان شده است و در تأملات ضمنی او در باب داستان‌گویی (قصه‌گویی) در کارهایی همانند وضع بشر، انسان‌های اعصار ظلمانی، مقدمه میان گذشته و آینده و جاهای دیگر قابل ملاحظه است. این داستان‌گویی آرنتی نیازمند شناختی دقیق و فراگیر با بررسی و واکاوی جزء به جزء آرای او در این باره در میان انبوه آثار و نوشته‌های اوست. مقدمه این کار، فهم بنیان‌های اندیشه آرنت بویژه شناخت مفهوم عمل در سامان فکری اوست.

### «عمل»؛ مبنای فکری داستان‌گویی آرنت

از مفاهیم محوری‌ترین اندیشه آرنت، تمایز میان دو گونه زندگی وقف عمل یا حیات عمل‌ورزانه<sup>۱</sup> و زندگی و حیات تأملی یا نظرورزانانه<sup>۲</sup> است. آرنت فعالیت‌های بشر را در سه دسته تقلا<sup>۳</sup>، کار<sup>۴</sup> و عمل جای داده و عمل را بالاتر از دیگر اقسام فعالیت انسانی می‌نشانند (آرنت، ۱۳۸۹: ۴۸-۴۹). عمل، حضور در عرصه عمومی، ابتکار، تهور، انقلاب، گفتگو، سخن، استدلال، اقناع و ایستادگی در راه هدف و آرمان و اعتراض به بدی‌ها را در بر دارد (بشیریه، ۱۳۸۲: ۱۴۵). عمل در اندیشه آرنت فعالیت بین‌الذہانی، متکثر، مشارکتی، پیش‌بینی‌ناپذیر، برگشت‌ناپذیر، خلاقانه و آغازگرانه، جهانی و زبانی و گفتگویی است. بر این مبنای سیاست در اندیشه آرنت فراغت از زحمت و کار و گفتگو، در جهان بودن، سخن در عرصه عمومی، آغازگری و منحصر به فرد بودن هر انسان، حضور در فضای متکثر انسانی و در یک کلام عمل است. فهم عمل در اندیشه آرنت، فهم سیاست و امر سیاسی در فهم اوست؛ چرا که به باور او «عمل، فعالیت سیاسی تمام‌عیار است» (آرنت، ۱۳۸۹: ۴۵). عمل در نظر او همچنین به نوعی افشاکننده انسان است یعنی در عمل است که کیستی به ظهور می‌رسد. «عمل فرایند آشکار کردن خویش است، انسان‌ها با عمل کردن و سخن گفتن نشان می‌دهند «که» (چه کسی) هستند و فعالانه هویت یگانه شخصی خویش را آشکار می‌سازند» (لسناف، ۱۳۸۵: ۱۰۷). انسان‌ها در تفکر آرنت با عمل در عرصه عمومی و گفتگو در باب موضوعی جهانی، کیستی خود را آشکار می‌سازند. او کیستی انسان را

- 
1. Vita Activa
  2. Vita Contemplativa
  3. Labor
  4. Work

بعنوان «ذات زنده»<sup>۱</sup> در نظر می‌گیرد که «در سیلان عمل و سخن خود را نشان می‌دهد» (آرنت، ۱۳۸۹: ۲۸۳). بدون کارکرد و ویژگی عیان‌دارندگی، کنش و سخن معنای خود را از دست می‌دهند؛ عمل و سخن، کیستی سوژه را عیان می‌دارند. عمل و سخن در میان انسان‌ها جریان دارند و تاریخ و تمدن و هویت را با در میان‌باشندگی می‌سازند؛ اموری که در میان انسان‌ها قرار دارند با این فضای بینابین سر و کار دارند و «انسان‌ها خود را در مقام سوژه، در مقام اشخاصی متمایز و بی‌همتا، منکشف می‌سازند، حتی وقتی که سراپا متوجه دست یافتن به هدفی کاملاً جهانی و مادی هستند. نادیده گرفتن این انکشاف... به این معنا خواهد بود که انسان‌ها را بدل به چیزی کنیم که نیستند» (آرنت، ۱۳۸۹: ۲۸۵). از دید آرنت، عمل با این ویژگی‌ها را در داستان‌سرایی می‌توان به بیان آورد و ما در ادامه بر آنیم که نشان دهیم دقیق مفهوم عمل آرنتی در داستان‌سرایی به روایت او تجلی یافته است. در داستان آرنتی معنا، جهان بین‌الأذهانی و کثرت بشری بیان و ظهور کامل می‌یابد، کیستی انسان به انکشاف می‌رسد و قهرمان داستان به سخن و عمل در عرصه عمومی، خود را نشان می‌دهد.

### چیستی داستان آرنتی: حقیقی‌تر از واقعیت

آرنت از اولین نوشته‌هایش تا نوشته ناتمام آخرش بر این باور بود که نظریه سیاسی را می‌توان همچون نوعی داستان‌گویی فهمید. هدف او ارائه گزارشی فراگیر و دقیق از جهان نبود بلکه مقصودش «از محدودیت‌های رویدادها و اطلاعات فراتر رفتن»، برای گفتن داستانی اصولی و برانگیزاننده بود (Disch, 1993: 688-689). از نگاه او قابلیت بازنمودن و شیء‌گردانی عمل و سخن «تنها از طریق نوعی تکرار، تقلید یا محاکات (Mimesis) ممکن است که طبق نظر ارسطو بر همه هنرها حاکم است اما عملاً تنها مناسب درام (drama) است که خود اسم آن (مأخوذ از فعل یونانی dran به معنای عمل کردن) نشان می‌دهد که بازیگری به واقع تقلیدی از عمل کردن است. اما این رکن تقلیدی نه تنها در هنر بازیگر، بلکه همانطور که ارسطو به حق ادعا می‌کند، در تصنیف یا نگارش نمایشنامه نیز هست...» (آرنت، ۱۳۸۹: ۲۹۰). داستان، نمایش، تصنیف و درام بهترین قالب‌ها

برای به ظهور رساندن کیستی و هویت انسان‌ها و کنشگری‌ها در تاریخ هستند. «نمایش هنر سیاسی اعلاست؛ تنها در نمایش است که قلمرو سیاسی حیات بشری به هنر انتقال می‌یابد. به همین منوال، نمایش آن یگانه هنری است که تنها سوژه‌اش انسان است در متن رابطه‌ای که با دیگران دارد» (آرنت، ۱۳۸۹: ۲۹۰). داستان‌سرایی از نظر آرنت، ذاتاً سیاسی است (Jorgensen, 2020: 2).

به باور آرنت داستان‌ها بطور فی‌نفسه سیاسی هستند، نه فقط به این خاطر که ذات آنها متشکل از پدیده‌ها و رویدادهای سیاسی است بلکه علاوه بر این به دلیل آنکه با ماهیت کنش (عمل) به مثابه نمود<sup>۱</sup> و افشا، پیوند و تناسب دارند.<sup>۲</sup> اگر مردم کیستی خود را در سخن و کنش افشا می‌کنند، داستان‌ها همان اثر افشاکننده را دارند. داستان‌ها «نمود پدیداری<sup>۳</sup> بر صفحه زندگی‌های سیاسی» هستند (Herzog, 2001: 187). داستان‌ها نه تنها پیام‌رسان افشاگری هستند بلکه بطور فی‌نفسه فضایی از نمود هستند؛ چراکه زندگی‌های مردمان با آن گفته و خوانده و توسط دیگران شناخته می‌شوند.

داستان‌گویی یک اصطلاح نیست که آرنت بعنوان یک مفهوم آن را تعریف کند یا در آثارش مکرر بکار گیرد. منظور او از داستان‌گویی همه حکایت‌های منطقی است که ممکن است توسط دوستان سر میز شام یا از سوی والدین به فرزندان یا ... گفته شود (Disch, 1993: 668). لیزا دیش<sup>۴</sup> داستان‌گویی آرنت را با نگاه ویرجینیا ولف به داستان مقایسه می‌کند و می‌گوید مفهوم آرنتی داستان‌گویی به بیان ویرجینیا ولف، «حقیقی‌تر از واقعیت»<sup>۵</sup> است. ولف این عبارت را در صفحات آغازین «اتاقی از آن خود»<sup>۶</sup> که مقاله‌ای درباره زنان و قصه است بکار می‌برد. همانند آرنت او برای مخاطبانش استدلال می‌کند که نمی‌توانم «قطعه‌ای از حقیقت ناب و نهایی در میان دفترچه یادداشت شما بگذارم» و در عوض، گفتن یک داستان را پیشنهاد می‌دهد. همانند آرنت، استدلال او خاص است. ولف یک داستان می‌گوید نه به این خاطر که این بهترین کاری است که او «می‌تواند» انجام دهد بلکه به این

- 
1. Appearance
  2. Disclosure
  3. Phenomenal appearance
  4. Lisa Disch
  5. More Truth Than Fact
  6. A Room of Ones Own

خاطر که این «بهترین» کاری است که او می‌تواند انجام دهد. علاوه بر این او اینگونه رفتار می‌کند نه به این خاطر که می‌خواهد نظریه‌هایش درباره نویسندگان زن را شرح دهد یا احساسش دربارهٔ یک نویسندهٔ زن بودن را بیان کند بلکه به این خاطر که به خوانندگانش این فرصت را بدهد که با ملاحظه همه محدودیت‌ها، پیش‌داوری‌ها، حالات و طبیعت ویژه، برداشت‌های خودشان را داشته باشند. ولف همانند آرنت بر آن است که عینی‌ترین شیوه برای نوشتن درباره یک مسئله یا پرسش اجتماعی، قرار دادن آن در متن باورهایی است که در مورد آن وجود دارند (Disch, 1993: 688-689). داستان (یا قصه) برای آرنت با معانی ضمنی فهم ما از واقعیت پیوند دارد و سرهم کردن داستانی موهوم و تحمیل آن بر واقعیت نیست (Hinchman, 1991: 463).

*الیزابت یانگ بروئل* در مقاله داستان‌گویی آرنت، داستان‌گویی را روشی آرنتی معرفی می‌نماید که خود آرنت هم از آن استفاده می‌کرده است. از دید او آرنت «عاشق داستان گفتن» بود که با آگاهی از زندگی در «اعصار ظلمانی» و گسستگی افکار و سنت‌ها بر آن بود که تارها، رشته‌های فکر و اندیشه به گونه‌ای جمع شوند که از آزادی محافظت کنند و به امری پویا، روشن و تازه بدل شوند. توالی زمانی رویدادها، داستان‌ها را می‌سازند و داستان‌ها به تاریخ تبدیل می‌شوند و از این روی داستان‌ها محمل و بستر مناسبی برای اندیشه و فهم هستند. او «داستان» فیلسوفان را تعریف می‌کرد و هیچگاه آثار و آرای آنان را به موضوع روانشناسی فردی آنها تقلیل نمی‌داد. زمانی که از یاسپرس سخن می‌گوید و می‌خواهد از او تعریف کند، انسانیت او را نشان می‌دهد و نه اینکه افکار و آثار او را پیش چشم همه بیاورد. او در حالی که همه از سادیسم آدولف آیشمن سخن می‌گویند، از «ابتدال شر» و آنچه به سطحی فراگیر از مسائل مربوط می‌شود حرف می‌زند (Young Bruel, 1977: 183-190).

در واقع آرنت به نوشتن طرح‌های زندگی‌نامه‌ای علاقه‌مند بود و با باور به اینکه اشخاص به مانند رویدادها می‌توانند واقعیت<sup>۱</sup> را روشن سازند، بارها این شیوه را خود بکار بست که

نمونه برجسته آن داستان‌های زندگی *والتر بنیامین*<sup>۱</sup>، *روزا لوکزامبورگ*<sup>۲</sup>، *هرمان بروخ*<sup>۳</sup>، *کارل یاسپرس*<sup>۴</sup>، *برتولت برشت*<sup>۵</sup>، *گتهد لسینگ*<sup>۶</sup> و دیگران است که در قالب کتاب انسان‌های اعصار ظلمانی<sup>۷</sup> جمع شده‌اند. آرنت در مقدمه آن می‌نویسد:

حتی در ظلمانی‌ترین اعصار هم ما حق چشم‌داشتِ قدری روشنایی داریم و چنین روشنایی‌ای ممکن است از نظریه‌ها و مفاهیم کمتر برآید تا از نور نامعین، سوسو زن و غالباً ضعیفی که برخی زنان و مردان در زندگی و آثارشان تحت همه شرایط و افکنده‌شدگی در محدوده زمانی داده شده به آنها بر روی زمین برافروخته‌اند (Arendt, 1968: ix).

آرنت این نگاه به داستان‌های زندگی را در مورد تاریخ نیز صادق می‌داند و بر آن است که تاریخ، کتاب داستان نوع بشر است که آغاز و انجامی ندارد (آرنت، ۱۳۸۹: ۲۸۷). اما در این تاریخ، زندگی هر انسانی داستانی دارد با آغاز و انجامی از تولد تا مرگ. از دید او مورخ هم باید آگاه باشد:

هرچند که داستانش آغاز و پایانی دارد، اما در چارچوب و قالبی بزرگتر، یعنی خود تاریخ اتفاق می‌افتد و تاریخ داستانی است که آغازهای زیادی دارد، اما پایانی ندارد. پایان در هر مفهوم غایی و موکد کلمه، فقط می‌تواند محو شدن انسان از روی زمین باشد. هر آنچه مورخان پایان می‌نامند، پایان یک دوره یا یک سنت یا یک تمدن فراگیر، برای آنها که زنده هستند آغازی تازه است (Arendt, 1994a: 320).

- 
1. Walter Benjamin
  2. Róża Luksemburg
  3. Hermann Broch
  4. Karl Jaspers
  5. Bertolt Brecht
  6. Gotthold Ephraim Lessing
  7. Men in Dark Times



## کارکردها و مؤلفه‌های داستان آرنتی

### داستان؛ بستر انکشاف کیستی

از دید آرنت دست یافتن به تعریفی از انسان، به نوعی «امتناع فلسفی» گرفتار است و تعریف‌ها همه توصیف یا تفسیرهای چستی<sup>۱</sup> انسان و صفات او هستند و این در حالی است که وجه ممیز انسان و سایر موجودات را باید در کیستی او دید. به نظر آرنت داستان عیان‌کننده و نشان‌دهنده کیستی قهرمان آن است و هرکسی را تنها با دانستن داستان آن می‌توان شناخت و به کیستی او پی برد. شاید سقراط را بخاطر دانستن داستان زندگیش بهتر می‌شناسیم تا کیستی افلاطون و ارسطو که عقایدشان را مطالعه می‌کنیم.

گرچه درباره سقراط که حتی یک سطر هم ننوشت و اثری از خود بجا نگذاشت، بسی کمتر از افلاطون یا ارسطو می‌دانیم، شناختی که از کیستی او داریم به دلیل اینکه داستان او را می‌دانیم بسیار بهتر و عمیق‌تر از شناختی است که از کیستی ارسطو داریم که از عقایدش بسی بهتر مطلعیم (آرنت، ۱۳۸۹: ۲۸۹).

انکار کیستی بجای پذیرش آن، چنانچه آرنت بعنوان مثال در زندگی‌نامه *راهل وارنهنگن* نشان می‌دهد، آخرالامر امکان تحقق کیستی فرد را تضعیف می‌کند (Arendt, 1977: 103-108). در نظام فکری آرنت، کیستی بدلیل استقلال و منحصر به فرد بودن بشر از قبیل سخن و کنش که متعلق موجودات بشری است جنبه هویت عادی او بشمار می‌رود (آرنت، ۱۳۹۱: ۶۲-۴۷). بنابراین «هویت تغییرناپذیر شخص، اگرچه خود را در عمل و سخن به شکل نامحسوسی منکشف می‌سازد، تنها در داستان زندگی کسی که عمل می‌کند و سخن می‌گوید شکل محسوسی پیدا می‌کند» (آرنت، ۱۳۸۹: ۲۹۷). کیستی ما نتیجه‌ای است از تعامل و ظهور در اعمال و سخنان و نه روح یا خودی ذاتی و بنابراین بی‌پایان است.

آرنت بر آن است که کیستی را همچون غیب‌گویان یونان باستان که «نه با کلام عیان می‌دارند نه با کلام پنهان می‌سازند، بلکه علائمی روشن می‌دهند» (آرنت، ۱۳۸۹: ۲۸۴-۲۸۳)، در داستان‌ها می‌توان دید. داستان‌ها قابلیت آن را دارند که به ماهیت خارق‌العاده<sup>۲</sup> و

---

1. What

2. Phenomenal

پدیداری امر سیاسی یعنی سیرت نموداری، انکشافی و افشاگر آن وفادار باشند. به بیان دقیق‌تر، داستان‌ها «نتایج عمل» هستند (آرنت، ۱۳۸۹: ۲۸۷) و «هویت تغییرناپذیر شخص، اگرچه خود را در عمل و سخن به شکل نامحسوسی منکشف<sup>۱</sup> می‌سازد، تنها در داستان زندگی کسی که عمل می‌کند و سخن می‌گوید شکل محسوسی پیدا می‌کند» (آرنت، ۱۳۸۹: ۲۹۷).

### داستان، بیان تمام معنا

آرنت معتقد است که داستان‌ها از آن روی برازنده پدیده‌های سیاسی هستند که توان دربرگرفتن خصوصیات منحصر به فردی، احتمالی و غیرقابل پیش‌بینی بودن آنها را دارند. تمام آن مفاهیم متنوعی که به گفتار اخلاقی ما شکل می‌بخشند در اصل در مجموعه وسیع‌تری از نظریه و عمل جای داشته‌اند که در آنها دارای نقش و عملکردی بوده‌اند که اینک از آن محروم شده‌اند (مک‌اینتایر، ۱۳۹۰: ۳۶-۳۲). داستان‌ها برخلاف روش‌های مرسوم و محاسبات مفهومی در علوم انسانی و اجتماعی، پدیده‌ها را تعمیم نمی‌دهند بلکه معنای آنها را آشکار می‌سازند و این همان تسهیل فهم است. اینگونه نقدهای آرنت به معرفت‌شناسی مدرن و توجه به تاریخ، سنت‌ها و روایت موقعیت‌مند، اشتراک زیادی با رویکردهای جماعت‌گرایانی چون *والزر* و *بویژه‌السدیر مک‌اینتایر* دارد. مک‌اینتایر تأکید دارد کسانی که معتقدند معیارهای ثابت و مشخصی برای عقلانیت وجود دارد که براساس آن‌ها می‌توان راجع به چستی عدالت قضاوت کرد، برخطا هستند (MacIntyre, 1988: 393-401)، هیچ استنتاج استعلایی هنجاری برای همه زمان‌ها و مکان‌ها وجود ندارد (مک‌اینتایر، ۱۳۷۹: ۱۹۷-۱۹۴). «آنچه من هستم تا حد زیادی همان چیزی است که به میراث برده‌ام، گذشته‌ای خاص که تا اندازه‌ای در حال حاضر نیز حضور دارد. من خویشتن را بخشی از تاریخ می‌دانم» (مک‌اینتایر، ۱۳۷۴: ۲۳۶). هیچ‌کس نمی‌تواند بخشی از موجودیتش را از خود جدا کند و باز همان فردی باشد که قبلاً بوده است. ما نمی‌توانیم خود را از داشته‌ها و دارایی‌هایی که از اجتماع کسب کرده‌ایم تخلیه کنیم (شهریاری، ۱۳۸۵: ۳۵۰-۳۴۹)؛

من برادر، پسرعمو، نوه، عضوی از این خانواده، آن روستا و این قبیله هستم. اینها ویژگی‌های تصادفی انسان نیستند تا برای کشف «من واقعی» کنار نهاده شوند. آنها بخشی از جوهر من هستند... افراد در مجموعه درهم تنیده روابط اجتماعی دارای جایگاه خاصی می‌شوند که بدون آن هیچ‌کس نیستند، یا حداکثر بیگانه و یا مطرود از جامعه‌اند (مک‌ایتنایر، ۱۳۹۰: ۷۲).

بر مبنای این نگاه، مک‌ایتنایر «زندگی انسان را تکاپوی روایت شده» می‌داند (میر، ۱۳۹۹: ۱۲۸-۱۲۹) و این نگاه همسو با این اندیشه آرنست است که می‌گوید برخلاف نظریه‌ها، داستان‌ها مدافع هیچ ادعای حقیقت قطعی نیستند بلکه به معنا یا دقیق‌تر به معنادراری گرایش دارند. «نگرش شکاکانه [آرنست] در مورد الگوهای تاریخی با گرایش مشتاقانه او به داستان‌گویی کامل شده بود» (Canovan, 1992: 95). در اندیشه آرنست باوجود آنکه داستان‌گویی مبتنی بر معرفت به واقعیت‌ها<sup>۱</sup> است، یک حقیقت<sup>۲</sup> را نشان نمی‌دهد بلکه معنای<sup>۳</sup> آنچه به آن می‌پردازد را آشکار می‌سازد. از این‌روی اعتبار آن هیچگاه ماهیتی عینی و بی‌طرفانه<sup>۴</sup> ندارد بلکه در عوض از ماهیتی تمثیلی<sup>۵</sup> برمی‌آید. یک داستان زمانی موفق است که معنا را به طریقی غیرتعمیمی<sup>۶</sup> و تمثیلی و نمونه‌ای نشان دهد و آشکار سازد؛ برخلاف نظریه‌ها که معمولاً امور خاص و منحصر به فرد را ذیل مفاهیم تعمیم داده شده رده‌بندی می‌کنند (آرنست، ۱۳۹۱: ۲۴۸). بنظر جاکوبیتی<sup>۷</sup>، این بخشی از روش نگارش آرنست بود که موارد تمثیلی و نمونه‌وار را بیابد و از آنها برای عبور دادن ما از مفاهیم سنتی که ما را از دیدن آشکار تجربه‌های نو باز می‌دارد (از فکر کردن درباب آنچه انجام می‌دهیم) استفاده کند (Jacobitti, 1991: 286-287).

چنانچه در استعاره روشنایی تصویر شده (Arendt, 1968: x-xi) داستان‌گویی‌ها معنای رویدادها را آشکار می‌سازند و به واقع «محاکات کردار و گفتار هستند برای انتقال

- 
1. Facts
  2. Truth
  3. Meaning
  4. Objective
  5. Exemplary
  6. Non- generalizing
  7. Jacobiti

معنا» و می‌توانند معنایی را آشکار سازند «بی‌آنکه آن معنا را محدود و محصور به تعاریف از پیش معین کنند» (جانسون، ۱۳۸۵: ۱۳۰-۱۲۹). در این چارچوب، فهم می‌تواند فرآیند آشتی<sup>۱</sup> با رویدادهای گذشته و یک جهت‌گیری دوباره<sup>۲</sup> را آغاز کند (Arendt, 1994a: 309). در چنین شرایطی «هرکس به داستانی که بار دیگر ذهن سرگردان در بی‌هدفی را جهت‌دهی دوباره کند نیاز دارد. بخاطر چنین جهت‌گیری دوباره، گذشته می‌تواند خواستار و مدعی ساختن آینده باشد» (Benhabib, 1990: 180).

به باور آرنست، تلاش برای تبیین علم‌الاجتماعی یا تاریخ‌نگارانه روشی بسیار مرسوم در برخورد با پدیده‌های انسانی است که پدیده‌ها را از خصوصیت رویدادی احتمالی بودن و منحصر به فردیشان تهی می‌سازد. در مقابل، داستان‌گویی راهی است - و چه بسا در نگاه آرنست تنها راه- برای حفظ منحصر به فردی تجربه‌ها و رویدادها. داستان‌ها قابلیت بیرون کشیدن الگوی معنادار کنش‌ها بدون تقلیل آنها به زنجیره‌های علی و معلولی را دارند. داستان‌ها می‌توانند میان احتمال، قابلیت تحول و تازگی رویدادها اعتدال برقرار کنند، در حالی که نظریه‌ها به تقلیل آنچه نو و بی‌سابقه است به چیزی شناخته شده تمایل دارند. از دید آرنست در چارچوب اندیشه سیاسی غرب، ابراز اندیشه انتقادی به مثابه داستان‌گویی بدون چارچوب‌ها که همان مقولات و فرمول‌ها و ... هستند، امری غریب بشمار می‌رود. نظریه مثل افلاطون شکافی میان فلسفه و سیاست ایجاد کرد که سنت سیاسی غرب را برای فهم پدیده‌هایی مثل توتالیتاریسم و ایستادگی در برابر آن از منابع اخلاقی و مفهومی در بیان معنا تهی ساخت. داستان‌گویی راهی است که آرنست برای پر کردن این شکاف و رفع مشکل نقطه اتکای ارشمیدسی در پیش می‌گیرد. هدف آرنست همانند توسیدیدس است؛ بازنمایی توتالیتاریسم به شکلی که خوانندگان را به قضاوت ترغیب کند. او کوشید شیوه‌ای برای نوشتن درباره توتالیتاریسم بیابد که نخواهد این پدیده را تنها با پاسخ به چالش‌های اخلاقی و اپیستمولوژیک آن تعریف کند؛ به تعبیر آرنست، اندیشیدن «بدون قالب‌ها» (Arendt, 1979: 336-337). داستان‌های مورد نظر آرنست با این شیوه بیان معنا، «ظرفیت نجات جهان را دارند» (هرزوغ، ۲۰۰۰: ۳) چون امکان اندیشیدن بر مبنای تجربه و نه نظریه را برای متفکر و پژوهشگر فراهم می‌سازند.

- 
1. Reconciliation
  2. Reorientation

### داستان؛ روایت جهان بین‌الذّهانی و کثرت بشری

در نگاه آرنت داستان‌ها اصلاً در کثرت بشر و از دل «شبکه تو-در-توی روابط» انسان‌ها شکل می‌گیرند. عرصه امور بشری بر ساخته شبکه تو-در-توی روابط بشری در هر جایی است که انسان‌ها با هم مرادده دارند و زندگی می‌کنند. انکشاف کیستی و ماهیت راستین همواره در دل این شبکه تودرتوی از پیش موجود رقم می‌خورد و «سرانجام بصورت داستان زندگی بی‌همتای فرد نوآمده ظاهر می‌شود، داستانی که به طرزی بی‌همتا داستان زندگی همه کسانی را که او با آنها ارتباط برقرار می‌کند تحت تأثیر قرار می‌دهد» (آرنت، ۱۳۸۹: ۲۸۶). از نظر او همین شبکه تودرتوی روابط بشری کمک می‌کند عمل، به قصد یا بدون قصد داستان‌هایی تولید کند که می‌توانند در اسناد و کتاب‌ها، در آثار هنری و... ثبت و ضبط، بازگو و نقل شوند و به شکل‌های مختلف از مطالب و قالب‌های بیان درآیند.

از نظر آرنت، کیفیت عیان‌کننده عمل و سخن در «همبودی بشری محض» محقق می‌شود؛ در جایی که انسان‌ها با دیگرانند و نه له و علیه آنها. آرنت روشنایی پرفروغ عرصه عمومی را برای عمل و آشکارسازی کنشگر ضروری می‌داند و بر آن است که آنان که نه با دیگران بلکه له یا علیه انسان‌های دیگر هستند، از عرصه عمومی و حیات سیاسی بیرون مانده و «معمولاً به هنگام فساد، تجزیه و ورشکستگی سیاسی وارد صحنه تاریخ می‌شوند» (آرنت، ۱۳۸۹: ۲۸۱). جهان بعنوان فضای نمود محلی است که افراد رو در روی یکدیگر ظهور می‌یابند، یعنی جایی که آنها عمل می‌کنند و دیده می‌شوند، جایی که دیدگاه‌ها، داوری‌ها و داستان‌ها را مفصل‌بندی می‌کنند و شنیده می‌شوند. این «فضایی که در آن من بر دیگران نمایان می‌شوم همچنان که دیگران بر من نمایان می‌شوند» است (آرنت، ۱۳۸۹: ۳۰۳).

آرنت جهان را بعنوان فضای نمود یا فضای ظهور توصیف می‌کند، این احتمالاً محاط و جامع‌ترین توصیف جهان است. او اظهار می‌دارد که جهان وسیع‌تر از فضای سیاسی است. این مفهوم از رویکرد پدیدارشناختی او به سیاست که پیش‌زمینه و مقدمه نمود است پیروی می‌کند. جهان به شدت پدیداری و بر همه آشکار است و از این روی عمومی و مشترک است (آرنت، ۱۳۹۱: ۳۷).

سخن‌ها و اعمال، مقدم بر این فضا نیستند بلکه به محض اینکه انجام می‌شوند و گفته می‌شوند همانطور که توسط دیگران دریافت می‌شوند، این فضا را شکل می‌دهند و می‌سازند: «فضای نمود در هر جا که انسان‌ها از راه سخن و عمل با هم به سر می‌برند بوجود می‌آید» (آرنت، ۱۳۸۹: ۳۰۴). هر جایی می‌تواند یک فضای عمومی باشد بشرط آنکه مردم عمل کنند و با هم سخن بگویند؛ از جمله در داستان‌ها.

در اندیشه آرنت، انسان‌ها به مثابه شهروندان در میان کثرت همشهریان حرکت می‌کنند و کاملاً در جهان غرق هستند و به تبع آن نمی‌توانند تنوع گسترده منظرها در جهان را نادیده بگیرند. آرنت از سویی متقاعد شده بود که در وقته‌های نسبتاً استثنایی که مردم فکر می‌کنند- در تمایز از تقلا، کار کردن، عمل یا سخن گفتن- نیاز دارند که از جهان نمودهای آشکار و متکثر به ناآشکارگی و انزوای موقتی جهان درونی خود عقب‌نشینی کنند. هنگام تفکر، فرد با خودش تنها است و به بیان آرنت چیزی بیش از «دو تن در یک تن»<sup>۱</sup> نیست (Arendt, 1994b: 358-359). «زمانی که آدمی به هر دلیلی غرق در تفکر محض می‌شود... کاملاً به شکل مفرد، یعنی در انزوای کامل زندگی می‌کند، آنچنان که گویی نه انسان‌ها بلکه انسان ساکن زمین است» (آرنت، ۱۳۹۱: ۷۵).

اما از سوی دیگر، آرنت تأکید می‌کند که برخلاف دوری‌گزیدن متفکران از جهان، گریزی از جهان متکثر نمودها نیست و متفکران هم نباید در پی چنین چیزی باشند. از نظر آرنت «اولویت نمود از واقعیت‌های زندگی روزمره است» و نه فیلسوفان حرفه‌ای و نه دانشمندان و علم‌گرایان نمی‌توانند از نمود بگریزند (آرنت، ۱۳۹۱: ۴۵). بر این اساس به باور آرنت گریز از جهان به مثابه فضای نمود به عرصه ناآشکارگی<sup>۲</sup> (دیدارناپذیری)، ضرورتاً نسبی، موقت و ناکامل است؛ چراکه کسی نمی‌تواند بطور کامل از زندگی در جهان بگریزد. ما همواره مخلوقات جهانی و ساکن زمین به همراه دیگران می‌مانیم (آرنت، ۱۳۹۱: ۴۳). بنابراین انسان -به مثابه- متفکر، همزمان «در دو حوزه تجربی متمایز قیاس‌ناپذیر، حیات در جهان و حیات در ذهن» مشارکت دارد (Canovan, 1992: 264). بر این اساس جهان بین‌الذهانی مرکب از «کردارها» و «گفتارها» است (آرنت، ۱۳۸۵: ۲۸۴) که در اندیشه آرنت همان قصه‌ها یا داستان‌ها، دیدگاه‌ها، داوری‌ها و روابط میان

---

1. Two-in-one  
2. Invisibility

مردم است. بعنوان یک اصل، جهان عمومی است یعنی چیزی که ظهور می‌یابد و ما به اشتراک داریم.

### داستان و دایمون؛ هیچ کس مؤلف داستان زندگی خود نیست

در چارچوب انگاره‌های آرنتی درباره داستان، اگرچه فردی که با سخن و عمل داستان خود را رقم می‌زند به این شکل، کیستی خود را بر دیگران می‌نمایاند؛ این کیستی همواره از خود شخص پنهان می‌ماند. بعبارت دیگر شخص مستقل یا فراسوی نمود و ظهور یافتن و فهمیده شدن بوسیله ناظران وجود ندارد. کارگزار یا عامل سیاسی نویسنده داستان، خودش نیست؛ اگرچه این داستان را خودش و با جای گرفتن در جهان از راه عمل کردن و سخن گفتن آغاز کرده و رقم زده است. «داستان‌ها- نتایج عمل و سخن- فاعلی را عیان می‌دارند اما این فاعل مؤلف یا پدیدآورنده نیست. داستان‌ها بیش از هر چیزی «درباره سوژه خویش، قهرمانی که در مرکز هر داستان است به ما خبر می‌دهند» (آرنت، ۱۳۸۹: ۲۸۶).

با اینکه هر انسانی با عمل و سخن زندگی‌اش را در جهان بشری آغاز می‌کند و خود را عیان می‌کند و به ظهور می‌رساند، هیچ کس مؤلف داستان زندگی خود نیست. آرنت این امر را سردرگمی فلسفه تاریخ از ابتدای آن در عصر باستان می‌داند که فیلسوفان از افلاطون تا کنون را بطور عام تحقیر کرده است. بغرنجی قضیه در آن است که تاریخ وجودش را از انسان‌ها دارد، اما به دست آنها ساخته نمی‌شود. در داستان‌ها می‌توانیم فاعلی را به عنوان سوژه، قهرمان داستان شناسایی کنیم اما نمی‌توانیم به روشنی بگوییم او پدیدآورنده داستان است. افلاطون برای حل این مسئله از استعاره بازیگر پشت صحنه کمک می‌گیرد که همچون دستی نامرئی، عروسک‌های خیمه‌شب‌بازی را کارگردانی می‌کند. این راه افلاطونی بعدها در استعاره مسیحی و مدرن مشیت، دست نامرئی طبیعت و روح جهان ظهور یافته‌اند. این فلسفه‌ها تلاش کرده‌اند بر مبنای این باور، این مسئله که تاریخ اگرچه وجودش را از انسان‌ها دارد، اما بدست آنها ساخته نشده را حل کنند. آرنت بر آن است که هیچ چیز مثل استعاره بازیگری در پشت صحنه نشان‌دهنده ماهیت سیاسی تاریخ و این واقعیت که تاریخ داستان اعمال و کنش‌ها و نه داستان گرایش‌ها یا ایده‌ها و نیروهاست را نشان نمی‌دهد (آرنت، ۱۳۸۹: ۲۸۷-۲۸۸).

بنابراین ما تنها می‌توانیم از طریق ادراکات، واکنش‌ها و تفسیرهای دیگران از اعمال و سخنان مان که در داستان‌ها جمع‌بندی شده است به کیستی خود پی ببریم. خود ما بعنوان کنشگر، فرصت دسترسی به آن را نداریم. آرنت اسطوره دایمون (δαίμων)<sup>۱</sup> و کنشگر در نقش عامل سیاسی را برای نشان دادن این بعد ظهور کیستی و معنا در داستان بکار می‌گیرد. دایمون در اسطوره‌شناسی یونانی خدایی است که «با هر انسانی در سراسر عمرش ملازم است و همواره از پشت سرش او را زیر نظر دارد و بنابراین تنها به دید کسانی درمی‌آید که آن شخص با آنها مواجه می‌شود» (آرنت، ۱۳۸۹: ۲۸۱). تصویر آرنت از دایمون نشان می‌دهد که دیگران بهتر می‌دانند که ما چه کسی هستیم تا اینکه خودمان بدانیم. بنابراین فرآیند داستان‌سرایی می‌طلبد که شخص در نگاه به عقب، منظری متمایز از جایگاه خود بگیرد. ما بطور بین‌الذهانی از طریق منظری بیرونی که برآمده از منظرهای دیگران در باب زندگی، کنش‌ها و سخن‌های ماست، درباره خودمان آگاهی می‌یابیم.

آنچه داستان‌گو نقل می‌کند بالضرورة از خود آنکس که عمل می‌کند [یا بازیگر] نهان است - لااقل تا زمانی که او سرگرم عمل یا درک نتایج آن است - زیرا به نزد او معناداری عملش در داستانی که از پی می‌آید نیست. با آنکه داستان‌ها نتایج ناگزیر عمل‌اند، نه عمل‌ورز [یا بازیگر] بلکه داستان‌گوست که داستان را درمی‌یابد و «می‌سازد» (آرنت، ۱۳۸۹: ۲۹۶-۲۹۵). ریکور این را شفاف نبودن هر داستان زندگی برای قهرمانش می‌داند: «داستان زندگی برآیندی است از مصالحه در برخورد میان رویدادهای ایجاد شده توسط انسان بعنوان کارگزار عمل و واکنش متقابل شرایط ناشی از شبکه روابط انسانی» (Ricoeur, 1983: 67).

### قهرمان داستان؛ شجاع در عمل و سخن

قهرمان داستان از دید آرنت نه به معنی رقم‌زننده کارهای خارق‌العاده و صفات قهرمانانه بلکه به معنی کسی است که شجاعت عمل کردن و سخن گفتن در عرصه عمومی و آشکار ساختن و انکشاف خویشتن را داراست. آرنت درباره قهرمان داستان می‌گوید: «قهرمانی که داستان او را عیان می‌دارد لزومی ندارد که صفات قهرمانان را داشته باشد؛ کلمه hero

---

1. Daimon



(قهرمان) در اصل یعنی به نزد هومر، صرفاً نامی بود که بر هر آزادمردی که در کارستان نبرد تروا شرکت کرده بود و درباره او می‌شد داستانی گفت اطلاق می‌شد. (آرنت، ۱۳۸۹: ۲۸۹). از دید آرنت شجاعت که امروزه آن را صفتی لازم برای قهرمانان می‌شماریم در حقیقت تمایل به عمل کردن و سخن گفتن و تمایل به وارد کردن خویشتن به جهان و آغاز داستان خود است. بعبارت دیگر شجاعت آغازین در نشان دادن کیستی خویش، منکشف و آشکار کردن خویشتن خویش است. این شجاعت آغازین همبسته عمل و سخن است و بدون آن «طبق باور یونانیان، آزادی به هیچ روی امکان ندارد» (آرنت، ۱۳۸۹: ۲۸۹).

### داستان؛ راهی به بی‌مرگی

میرندگی، مسلّم‌ترین قانون حیات انسان میان زایش و مرگ است و مرگ، یگانه قانون معتبر حیات انسان است. اما از دید آرنت، داستان به مثابه تجسمی از عمل به معنایی که او بیان می‌کند، راهی به جاودانگی و غلبه بر مرگ است. در نگاه آرنت تنها عمل است که جریان خودکار و بی‌وقفه زندگی روزمره را قطع و در این قانون تراحم ایجاد می‌کند. از دید آرنت، همه آنچه بشری است، به تبع روند پرشتاب زندگی و حرکت انسان در جهت مرگ، رو به سوی نابودی و ویرانی دارد و فقط عمل است که با قابلیت آغاز کردن چیزی تازه این سیر را قطع و یادآوری می‌کند که «انسان‌ها، گرچه باید بمیرند، نه برای مردن بلکه برای آغاز کردن زاده می‌شوند». عمل در اندیشه آرنت حالت معجزه‌ای را دارد که عرصه امور بشری و جهان را با قابلیت زادگی نهفته در بطن خود از ویرانی طبیعی نجات می‌دهد. به زبان علوم طبیعی، عمل امری است «بی‌اندازه محتمل که مرتب رخ می‌دهد». از نظر آرنت این معجزه عمل، زایش انسان‌های نو و آغازهای تازه تنها تجربه‌ای است که «می‌تواند ایمان و امید را به امور بشری ارزانی کند» (آرنت، ۱۳۸۹: ۳۶۰-۳۵۹). در این چارچوب، آرنت کارکردی بقابخش برای داستان قائل بوده، معتقد است انسان‌ها می‌توانند مانند آنچه که در یونان باستان می‌کردند، یعنی از راه برساختن یادگارهای بزرگ و گفته‌ها و کرده‌های ماندنی و از راه خاطره و داستان شدن، باقی و جاودان بمانند که این بقا و جاودانه شدن با هر فعالیتی محقق نخواهد شد بلکه با داستانی از عمل و سخن می‌توان بدین

مقصود رسید (آرنت، ۱۳۸۹: ۵۸-۵۴). داستان آرنتی راهی برای جاودانه شدن و بی‌مرگی است.

### موقعیت‌مندی داستان‌گو

در کاربست روش داستان‌گویی آرنت باید گفت که این روش با آرمان بی‌طرفی مرسوم پژوهشگری در تقابل و چالش قرار می‌گیرد. این آرمان بر آن است که پژوهشگر، مشاهده‌گر بیرونی و منفعلی است که بیرون از موضوع مورد مطالعه ایستاده و روش یا روش‌هایی مناسب برای فهم و تفسیر بی‌طرفانه موضوع اتخاذ می‌کند. بعبارت دیگر این پژوهشگر چشم‌اندازی خارجی و سوم شخص، منطقی انتزاعی یا جهانشمول همچون «نقطه اتکای ارشمیدسی» (آرنت، ۱۳۸۹: ۳۸۵) اتخاذ می‌کند؛ منظری که «مدعی فراتر رفتن از همه منظرهای خاص است» (Young, 1997: 358) و معمولاً بطور بی‌طرفانه واقعیتی قابل توضیح و پیش‌بینی‌پذیر تحت حاکمیت قوانین و با اعتبار جهانی را پیش‌فرض می‌گیرد (تدین‌راد، ۱۳۹۴: ۸۳).

در مقابل این رویکرد، آرنت تأکید می‌کند که واقعیت جهانی بشری موقعیت‌مند، احتمالی و به شکلی که ما هرگز نمی‌توانیم بطور کامل پیش‌بینی کنیم، متغیر است. به باور او داستان‌سرا همچون پژوهشگر، موضع یک تماشاگر را دارد؛ بدان معنا که پژوهشگر از یک طرف مداخله‌ای در موضوع شناخت ندارد و درگیر آن نیست (یا بعبارتی منفعل است و بخاطر فاصله‌ای که از موضوع بررسی‌اش گرفته، در واقعیت جهانی که مشاهده می‌کند شرکت ندارد) اما از طرف دیگر کم و بیش تا جایی که مشغول مشاهده پدیده‌های جهانی که توجه او را جلب کرده‌اند است، درگیر و فعال است. بدلیل این درگیری، مشاهده‌گر آرنتی مشاهده‌گری موقعیت‌مند است و موضع تماشاگر یا شاهدی (Herzog, 2002: 87) درگیر در موضوع مورد بررسی‌اش را اتخاذ می‌کند، چراکه موضع ناظر غیردرگیر از رسیدن به معنا جلوگیری می‌کند (تدین‌راد، ۱۳۹۴: ۸۳). البته آرنت به منظری بین‌الذاتی علاقه دارد و رویکرد فاعل‌شناسا را به همان اندازه رویکرد بی‌طرفانه رد می‌کند. از دید آرنت هیچ داوری بدون فاصله گرفتن ممکن نیست؛ هرچند این فاصله گرفتن می‌بایست به دقت از گوشه‌نشینی ناظر خارجی تمیز داده شود. در حالی که درگیری تماشاگر، متضمن مورد خطاب و تأثیر قرار گرفتن او از جانب پدیده‌ها و رویدادهاست، باید خود را

از این تغییرات بی‌واسطه و علایق و منافع و شهرت شخصی مرتبط با آنها که البته برای منظر فاعل شناسا و کنشگر فعال عادی هستند، دور کند. پژوهشگر و داستان‌گوی آرنتی، ناظر سوم شخص غیردرگیر و غیرمتعهد نیست اما به همان اندازه اول شخص هم مشارکت‌جو و کنش‌گر بشمار نمی‌رود (Disch, 1994: 127-130).

### کاربست دقایق داستان آرنتی در تحلیل یک متن سیاسی

نگاه آرنت به داستان و مؤلفه‌هایی که برای آن ذکر می‌کند را هم برای تحلیل روایت‌های سیاسی (اعم از داستان‌ها، ایدئولوژی‌ها، مکاتب و...) و هم برای بساختن و خلق و نوشتن چنین روایت‌ها و داستان‌هایی می‌توان بکار برد. به هر روی در هر دو حال کاربربست این الگو و چارچوب آرنتی در داستان را شاهد خواهیم بود. در اینجا برای نشان دادن کاربربپذیری مفاهیم داستان از دید آرنت، متن داستان ایرانی کهن «کارنامه اردشیر بابکان» مورد تحلیل بسیار فشرده قرار می‌گیرد.

کارنامه اردشیر بابکان از متن‌های ایرانی کهنی است که اهل سیاست خوانش سیاسی درخوری از آن ارائه نکرده‌اند. با توجه به قالب داستانی آن، در اینجا تلاش می‌شود در چارچوب ایده و روش داستان‌سرایی هانا آرنت قرار داده، نشان دهیم که این متن، سیاسی و واجد عناصر داستان سیاسی به بیان آرنت است. در منابع و متون تاریخی و فهرست‌ها، نوشته‌ها و متن‌های متعددی به اردشیر بابکان منسوب است (دوفوشه کور، ۱۳۷۷: ۱۰۱-۱۲۰) که کارنامه اردشیر بابکان از آن جمله بوده و داستانی است آمیخته با افسانه که در آن سرگذشت اردشیر روایت می‌شود.

**داستان کارنامه و ظهور کیستی ایران:** با اینکه کارنامه، به ظاهر درباره اردشیر بابکان و شخصیت و کنش‌های اوست، اما موضوع و مایه اصلی این اثر یکدستی و یک‌خدایی ایران و از بین بردن پراکندگی ملوک الطوائف است و همه جزئیات داستان امکاناتی هستند برای روایت دوران تاریخی مورد نظر و موضوع یگانه کردن ایران با همه اسطوره‌ها و باورهای مردمان آن (کارنامه، ۱۳۵۴: ۲۷-۱۱۳-۱۱۵-۱۳۵). نویسنده کارنامه در به‌ظهور رساندن کیستی ایران و هویت ایرانیان راه و الگوی داستان را آگاهانه و با نظر به دامنه عناصر هویتی و نیز دامنه و سطوح مورد نظر برای اثرگذاری برگزیده است.

**بیان معنا در کارنامه:** کارنامه در پی نشان دادن کیستی خاص و یگانه هویت و فرهنگ و اساطیر ایرانی است، در پی بیان معناست و نه نظریه‌ای فراگیر، تعمیم‌الگوی فکری یا تجربه‌های تاریخی و ... از این روی داستان‌سراچندان حتی در بند حقیقت و سنجش اعتبار نبوده است؛ مثلاً تصویر قوچ دوان در پی اردشیر (کارنامه، ۱۳۵۴: ۳۹-۴۱-۴۹) به مثابه نماد فره ایزدی و داستان کرم هفتواد (کارنامه، ۱۳۵۴: ۵۵-۷۷-۸۳) از نمونه‌های مرتبط در کارنامه هستند.

قهرمان کارنامه، کنشگر-شجاع: قهرمان کارنامه شخصیتی شجاع و کنشگر به معنای آرنتی دارد؛ او در پی آزادی و شکوه ملوک، شکست دشمنان با قهرمانی است. او واجد بسیاری از صفات شاه آرمانی ایرانیست و سیمای حکمروایی بایسته ایران با او ترسیم می‌شود: «مهم‌ترین دغدغه زندگی وی آرام کردن و متحد کردن کشور است تا بتواند آن را به تک‌پادشاهی برساند» (راشد محصل و موسوی، ۱۳۸۹: ۱۲).

**کارنامه و غلبه بر نیستی:** روایت قصه اردشیر و نقش‌آفرینی او در تاریخ ایران در کارنامه در قالب روایت داستانی، عامل مانائی کارنامه و قهرمان آن شده است. کارنامه از معدود متن‌های باقی مانده به خط و زبان پهلوی است (مشکور، ۱۳۶۹: ۸).

**کارنامه و موقعیت‌مندی داستان‌گو:** راوی کارنامه به روشنی در این متن حضور دارد و جانبدار یگانگی و هویت فرهمند ایران است. در نخستین سطرهای کارنامه از پراکندگی ایران بدست اسکندر مقدونی و جانشینانش می‌گوید: «پس از مرگ اسکندر رومی، ایران شهر دوسد و چهل کدخدا بود...» (کارنامه، ۱۳۵۴: ۳) و این رنجوردلی راوی از آشفتگی و نابسامانی سیاسی ایران در سراسر نوشته به چشم می‌خورد و داستان‌رهای ایران را با دربرداشت اسطوره‌ها و باورها و افسانه‌هایش روایت می‌کند.

### نتیجه‌گیری

داستان و سیاست پیوستگی و ارتباطاتی متقابل دارند. سیاست و سیاستمداران با داستان‌ها کنش‌های خود را توجیه می‌کنند، هواداران یا مخاطبان را اقناع می‌سازند و یا جریان‌ها و بازیگران را با روایت‌های اغواگرانه از مسائل به سمت و سوی دلخواه به حرکت در می‌آورند. داستان‌ها همچنین قابلیت تبیین روابط علی را دارند و به شناخت انسان‌ها کمک می‌کنند و افزون بر آن در برساختن کیستی و هویت انسان‌ها نقش عمده دارند و خاطره

جمعی آنان را می‌سازند. اینچنین نقش‌هایی در باب رابطه داستان و سیاست در اندیشه هانا آرنت، دقیق و مؤلفه‌ها و کارکردهای خاصی می‌یابد که با بنیان‌های فکر سیاسی او مفهوم از جمله مفهوم کنش (عمل) پیوستگی زیادی دارد. یعنی همانطور که کنش در اندیشه آرنت بین‌الأذهانی، خلاقانه، آغازگرانه، جهانی و زبانی و گفتگویی است و حضور در عرصه عمومی، ابتکار، گفتگو، سخن، استدلال، اقناع و ایستادگی در راه هدف و آرمان و اعتراض به بدی‌ها را در بر دارد؛ داستان آنچنان که آرنت در ذهن دارد ظرفیت به بیان آوردن، به ظهور رساندن و انتقال تمام قابلیت‌های عمل را داراست و از این‌روی کارکردها و مؤلفه‌هایی ویژه می‌یابد.

داستان؛ بهترین محمل و بستر برای بیان، ظهور، نموداری و فهم پدیده‌ها و رویدادهای سیاسی است. داستان‌ها افشاکننده رویدادها، کیستی و هویت قهرمانان و کنشگران و با هم برساننده تاریخ هستند. کیستی از تعریف و بیان در قالب داده‌ها و اطلاعات، تعمیم‌های کلی و نظریه‌های فراگیر گریزان است و به توصیف چستی تقلیل می‌یابد. به ظهور و آشکارگی رساندن کیستی تنها با بیان داستان ممکن می‌گردد. داستانی که خوب روایت شده باشد از هر تحلیل، فلسفه و تاریخی غنی‌تر است. داستان‌ها از آن‌روی براننده تفهیم تام و فراگیر هستند که توان دربرگرفتن ویژگی‌های منحصر به فرد و پیچیده، زبانی، فرهنگی و تاریخی رویدادها و پدیده‌ها بدون تقلیل به زنجیره‌های علی و معلولی را دارند. کارآمدترین شیوه برای انتقال مفهوم کامل پدیده‌های سیاسی و کیستی کنشگران و هویت‌ها، قرار دادن آنها در متن باورهایی است که پیرامون آنها وجود دارند. از این‌روی داستان، بهترین بستر ظهور کیستی است. علاوه بر این، داستان راهی برای غلبه بر نیستی و مرگ و در مقابل، راهی به جاودان شدن است. بر ساختن یادگارهای بزرگی از گفته‌ها و کنش‌های ماندنی در قالب داستان‌ها و نیز خاطره و داستان شدن در قصه‌ها، راهی به بقاست. داستان‌سرای آرنتی مشاهده‌گری موقعیت‌مند است و موضع تماشاگر یا شاهدی درگیر در موضوع مورد بررسی‌اش را اتخاذ می‌کند. امری که در مقابل آرمان بی‌طرفی پژوهشگر علم مدرن قرار می‌گیرد. قهرمان داستان آرنتی لزوماً رقم‌زننده کارهای خارق‌العاده و صفات قهرمانانه به مثابه نمود و جلوه‌گاه شجاعت نیست. قهرمان کسی است که شجاعت

عمل کردن و سخن گفتن در عرصه عمومی و آشکار ساختن و انکشاف خویشتن را داراست. شجاعت آرنتی، به «عمل» برآید و با سخن دانی است. بررسی و تحلیل داستان «کارنامه اردشیر بابکان» بر اساس مؤلفه‌های صورت‌بندی شده در این مقاله همچون انکشاف کیستی، بیان معنا، روایت جهان بین‌الذہانی و کثرت بشری، شجاعت قهرمان در عمل و سخن، راه به بی‌مرگی و موقعیت‌مندی داستان‌گوی کارنامه نشان داد داستان و داستان‌گویی با دقایق و مولفه‌ها و تعریفی که آرنت بدست می‌دهد با آرای او در فهم و بیان سیاست به دور از علم‌گرایی، متافیزیک‌گرایی، ذات‌گرایی و الگوهای مدرن تقلیل‌گرایانه نظریه‌پردازی و تعمیم، همسوئی زیادی دارد. این انگاره‌های آرنتی را هم در تحلیل داستان‌ها و روایات سیاسی اعم از ایدئولوژی‌ها، متن‌ها و نظریه‌ها می‌توان بکار برد و هم در تشریح آرا و اندیشه‌های سیاسی، توصیف جامع فرهنگ‌ها و موجودیت‌های هویتی و نیز در برانگیختن کنشگران به سمت سیاست مطلوب با بیان داستانی که خوب و مناسب روایت شده باشد قابلیت کاربردی دارد.

### تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

### ORCID

Ali Tadayon Rad



<https://orcid.org/0000-0002-0423-1151>

Sara Najafpoor



<https://orcid.org/0000-0001-7529-1437>

### منابع

- آرنت، هانا، (۱۳۶۶)، *توتالیتاریانیسم*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات جاویدان.
- آرنت، هانا، (۱۳۸۹)، *وضع بشر*، ترجمه مسعود علیا، تهران: ققنوس.
- آرنت، هانا، (۱۳۹۱)، *حیات ذهن: تفکر*، ترجمه مسعود علیا، تهران: ققنوس.
- آرنت، هانا، (۱۳۹۹)، *آی‌شمن در اورشلیم*، ترجمه زهرا شمس، تهران: برج.
- بردشا، لی، (۱۳۸۰)، *فلسفه سیاسی هانا آرنت*، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران: طرح نو.
- بشیریه، حسین، (۱۳۸۲)، *تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم: ج دوم لیبرالیسم و محافظه کاری*، تهران: نشر نی.

- تدین راد، علی؛ امیرمسعود شهرام نیا و سارا نجف پور، (۱۳۹۵)، «هرمنوتیک فلسفی هانا آرنست در تطابق با رویکرد تفسیری هایدگر و گادامر»، فصلنامه علمی و پژوهشی *رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی*، شماره ۴۲.
- تدین راد، علی، (۱۳۹۴)، *فهم و امر سیاسی در اندیشه هانا آرنست*، پایان‌نامه دکتری علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان.
- تطف، کامران، (۱۳۹۴)، *سیاست نوشتار، پژوهشی در شعر و داستان معاصر*، ترجمه مهرک کمالی، تهران: نامک.
- جانسون، پاتریشیا آلتنبرند، (۱۳۸۵)، *فلسفه هانا آرنست*، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران: طرح نو.
- حنیف، محمد، و رضایی، طاهره، (۱۳۹۳)، «داستان سیاسی و داستان انقلاب در ایران»، *ویژه‌نامه فرهنگستان (ادبیات انقلاب اسلامی)*، دوره اول، شماره ۱، صص ۳۷-۵۶.
- دوفوشه کور، شال هانری، (۱۳۷۷)، *اخلاقیات: مفاهیم اخلاقی در ادبیات فارسی از سده سوم تا سده هفتم هجری*، ترجمه محمدعلی امیرمعزی، عبدالمحمد روح بخشان، مرکز نشر دانشگاهی.
- راشد محصل، محمدتقی، و سیده فاطمه موسوی، (۱۳۸۹)، «بررسی عناصر داستانی در متن پهلوی کارنامه اردشیر بابکان»، *کهن‌نامه ادب پارسی*، (۱)، صص ۱-۲۴.
- شهریاری، حمید، (۱۳۸۵)، *فلسفه اخلاق در تفکر غرب از دیدگاه السدیر مک ایتایر*، تهران: سمت.
- صافی پیرلوجه، حسین، (۱۳۹۴)، *روایت پژوهی در زمانی: سنجش روش‌های قصه‌گویی و داستان‌نویسی در فارسی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- علی حسینی، علی، سارا نجف پور و علی تدین راد، (۱۳۹۶)، «روش‌شناسی هانا آرنست در پدیده‌های سیاسی»، *فصلنامه روش‌شناسی علوم انسانی*، سال ۲۳، شماره ۹۲، صص ۱۶۳-۱۹۴.
- غریاق زندگی، داوود، (۱۳۸۱)، «رابطه سیاست و ادبیات»، *سروش‌اندیشه*، شماره‌های ۳ و ۴.
- کوشکی، محمدصادق، (۱۳۸۱)، «درآمدی بر تعامل ادبیات داستانی و سیاست»، *اندیشه انقلاب اسلامی*، پاییز ۱۳۸۱، شماره ۳، صص ۹۵-۹۸.
- *کارنامه اردشیر بابکان*، (۱۳۵۴)، با متن پهلوی، آوانویسی، ترجمه فارسی و واژه‌نامه، بهرام فره‌وشی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- لسانف، مایکل ایچ، (۱۳۸۵)، *فیلسوفان سیاسی قرن بیستم*، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران: نشر ماهی.
- مشکور، محمدجواد، (۱۳۶۹)، «مقدمه»، *کارنامه اردشیر بابکان*، تهران: دنیای کتاب.

- مک‌اینتایر، السدیر، (۱۳۹۰)، در پی فضیلت، ترجمه حمید شهریاری و محمد علی شمالی، تهران: سمت.
- مک‌اینتایر، السدیر، (۱۳۷۴)، «فضایل، وحدت زندگی انسانی و مفهوم یک سنت»، در مایکل سندل، لیبرالیسم و منتقدان آن، ترجمه احمد تدین، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- مک‌اینتایر، السدیر، (۱۳۷۹)، تاریخچه فلسفه اخلاق، ترجمه انشاءاله رحمتی، تهران: نشر حکمت.
- میر، فردریک دلبیو، (۱۳۹۹)، روایت و کنش جمعی، ترجمه الهام شوشتری‌زاده، تهران: نشر اطراف.

## References

- Ali Hosseini, Ali, Sara Najafpour & Ali Tadayyon Rad, (2017), "Hannah Arendt's Methodology in Political Phenomena", *Humanities Methodology Quarterly*, Year 23, Number 92, pp. 163-194. [In Persian]
- Arendt, H, (1987), *Totalitarianism*, Translated by Mohsen Salasi, Tehran: Javidan. [In Persian]
- Arendt, H, (2010), *Human Condition*, Translated by Masoud Olia, Tehran: Qaqnos. [In Persian]
- Arendt, H, (1977), "Public Rights and Private Interests, In F. Stuber (ed.), *Small Comforts for Hard Times, Humanists on Public Policy*, New York: Columbia University Press, 103-08.
- Arendt, H, (1979), On Hannah Arendt, in M. Hill (ed.), *Hannah Arendt. The Recovery of the Public World*, New York: St. Martin's Press, 301-39.
- Arendt, H, (1994a), Understanding and Politics, in: *Essays in Understanding*, New York: Schocken Books.
- Arendt, H, (1994b), Concern With Politics Recent European Philosophical Thought, in: *Essay in Understanding*, New York: Schocken Books.



- Arendt, H, (2011), *The Life of The Mind: Thinking*, Translated by Masoud Olia, Tehran: Qoqnos. [In Persian].
- Arendt, H, (1968), *Men in Dark Times*, New York: Harcourt.
- Arnett, H, (2019), *Eichmann in Jerusalem*, Translated by Zahra Shams, Tehran: Borj. [In Persian]
- Bashiriyeh, H, (2003), *The History of Political Thoughts in the 20th Century: Liberalism and Conservatism*, Tehran: Ney. [In Persian]
- Benhabib, S, (1990), “Hannah Arendt and the Redemptive Power of Narrative”, *Social Research*, 57 (1), 167-96.
- Berdsha, L, (2001), *Hannah Arendt's Political Philosophy*, Translated by Khashayar Dehimi, Tehran: TarheNow. [In Persian]
- Borren, M, (2010), *Amor Mundi: Hannah Arendt's Political Phenomenology of World*, Faculty of Humanities: University of Amsterdam.
- Canovan, M, (1992), *Hannah Arendt; A reinterpretation of her political thought*, Cambridge: Cambridge University Press.
- De Fouchécour, Charles-Henri, (1998), *Ethics: Ethical Concepts in Persian Literature from the 3rd Century to the 7th Century AH*, Translated by Mohammad Ali Amir Moezi, Abdul Mohammad Rooh Bakhshan, Markaz e Nashr e Daneshgahi. [In Persian]
- Disch, L, (1994), *Hannah Arendt and the Limits of Philosophy*. Ithaca, Cornell University Press.
- Disch, L. J, (1993), “More Truth Than Fact: Storytelling as Critical Understanding in the Writings of Hannah Arendt”, *Political Theory*, 21(4), 665–694, <http://www.jstor.org/stable/192078>.

- Ghariag Zandi, D, (2002), "The Relationship Between Politics and Literature", *Soroush Andisheh*, No. 3 , 4. [In Persian]
- Hanif, M., & Rezaei, T, (2013), "Political Story and the Story of Revolution in Iran", *Name-ye- Farhangistan, Special Issue: Islamic Revolution Literature*, 1(1), pp. 37-56. [In Persian]
- Herzog, A, (2001), "The Poetic Nature of Political Disclosure: Hannah Arendt's Storytelling", *Clio*, 30(2), 169-94.
- Hinchman, L, & Hinchman, Sandra, (1991), "Existentialism Politicized. Arendt's Debt to Jaspers", *Review of Politics*: 53 (36), 435-68.
- Jacobitti, S.D, (1991), "The Public, The Private, The Moral, Hannah Arendt and Political Morality", *International Political Science Review/ Revue internationale de science politique*: 12 (4), 281-93.
- Johnson, P. A, (2006), *Hannah Arendt's Philosophy*, Translated by Khashayar Deyhimi, Tehran: Tarhe No. [In Persian]
- Jorgensen, K. M, (2020), "Storytelling, Space and Power: An Arendtian Account of Subjectivity in Organizations", *Organization*, 1-16, [sagepub.com/journals-permissions](https://sagepub.com/journals-permissions), DOI: 10.1177/135050842092852.
- Karnameh Ardeshir Babkan, (1975), *Transliteration*, Persian Translation and Glossary: Bahram Farahvashi, Tehran: Tehran University Press. [In Persian]
- Koushki, M.S, (1381), "An Introduction to the Interaction of Fictional Literature and Politics", *Islamic Revolution Thought*, No. 3, pp. 95-98. [In Persian]
- Lesenoff, M.H, (2002), *Political Philosophers of the 20th Century*, Translated by Khashayar Deyhimi, Tehran: Maahi Publishing. [In Persian]

- MacIntyre, Alsdair, (1988), *Whose Justice? Which Rationality?*, NotreDom: NotreDom University.
- Mashkoo, M.J, (1990), "Introduction", *Karnameh Ardeshir Babkan*, Tehran: Donyaye Ketab. [In Persian]
- Mayer, F.W, (2020), *Narration and Collective Action*, Translated by Elham Shushtrizadeh, Tehran: Atraf. [In Persian]
- McIntyre, A, (1995), "Virtues, the Unity of Human Life and the Concept of a Tradition", in Michael Sandel, *Liberalism and Its Critics*, Translated by Ahmed Tadayyon, Tehran: Elmi va Farhangi. [In Persian]
- MacIntyre, A, (2000), *The History of Moral Philosophy*, Translated by Inshaalah Rahmati, Tehran: Hekmat. [In Persian]
- MacIntyre, A, (2010), *After Virtue*, Translated by Hamid Shahriari and Mohammad Ali Shomali, Tehran: Samt. [In Persian]
- Rashid Mohsel, M. T, Mousavi, S.F, (2010), "Examination of Fictional Elements in the Pahlavi Text of Karname ye Ardeshir e Babakan", *Kohnnameh Adabe Parsi*, 1(1): 1-24. [In Persian]
- Ricoeur, P, (1983), "Action, Story and History; On Re-reading the Human Condition", *Salmagundi*, (60), 60-72.
- Saafi Pirlojeh, H, (2014), *Narrative research in time: assessment of storytelling and story writing methods in Farsi*, Tehran: Research Institute of Humanities and Cultural Studies. . [In Persian]
- Shahriari, H, (2006), *Moral Philosophy in Western Thought from the Perspective of Alsdair MacIntyre*, Tehran: Samt. [In Persian]
- Tadayyon-Rad, A, (2015), *Understanding and The Political in Hannah Arendt's Thought*, Ph.D. Thesis of Political Science, University of Isfahan. [In Persian]

- Tadayyon-Rad, A; Shahram-Nia, A. & Najafpour, S, (2016), “Hannah Arendt's Philosophical Hermeneutics in Accordance with Heidegger and Gadamer's Interpretive Approach”, *Political and International Approaches*, No. 42. [In Persian]
- Talattof, K, (2014), *The Politics of Writing, A Research in Contemporary Poetry and Fiction*, Translated by Mehrak Kamali, Tehran: Namak. [In Persian]
- Young, I. M, (1997), “Asymmetrical Reciprocity, On Moral Respect, Wonder and Enlarged Thought”, *Constellations*: 3 (3), 340-63.
- Young-Bruehl, E, (1977), “Hannah Arendt's Storytelling”, *Social Research*, Vol. 44, No. 1, Hannah Arendt (SPRING 1977), pp. 183-190  
Published by: The Johns Hopkins University Press Stable URL:  
<http://www.jstor.com/stable/40970279>.

---

**استناد به این مقاله:** تدین‌راد، علی، نجف‌پور، سارا، (۱۴۰۲)، «سیاست و داستان‌سرایی؛ کارکردها و مؤلفه‌های «داستان» در سیاست بر اساس آرای هانا آرنهت»، پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۱۲(۴۵)، ۱۶۸-۱۳۳. doi: 10.22054/QPSS.2022.69846.3105



Quarterly of Political Strategic Studies is licensed under a Creative Commons Attribution-Non Commercial 4.0 International License